

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز:

● شهرداری مشهد

● مدیر مسئول:

● سید مهتم موسوی مهر

● سردبیر:

● سید مسجاد طلوع هاشمی

● نشانی: خیابان کوهسنگی

● ابتدای کوهسنگی ۱۵

● دفتر مرکزی:

● ۱-۳۷۲ ۸۸۸۸

● ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

● نمایر:

● روابط عمومی:

● ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۷۸۹

SHAHRRARANEWS.IR

اشنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز:

● شهرداری مشهد

● مدیر مسئول:

● سید مهتم موسوی مهر

● سردبیر:

● سید مسجاد طلوع هاشمی

● نشانی: خیابان کوهسنگی

● ابتدای کوهسنگی ۱۵

● دفتر مرکزی:

● ۱-۳۷۲ ۸۸۸۸

● ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

● نمایر:

● روابط عمومی:

● ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۷۸۹

SHAHRRARANEWS.IR

اشنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۱۸° ↑ ۴° ↓

۵۰%

صبح ۷

ظهر ۱۶

عصر ۱۵

شب ۱۱

اذان ظهر ۱۱:۱۶:۳۵

نیمه شب شرعی ۲۲:۳۲:۴۲

اذان صبح فردا ۰۴:۴۴:۱۸

غروب آفتاب ۱۶:۰۲:۵۷

اذان مغرب ۱۶:۰۳:۳۵

طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۲:۱۳

اوقات شرعی مشهد

۱۸° ↑ ۴° ↓

۵۰%

صبح ۷

ظهر ۱۶

عصر ۱۵

شب ۱۱

اذان ظهر ۱۱:۱۶:۳۵

نیمه شب شرعی ۲۲:۳۲:۴۲

اذان صبح فردا ۰۴:۴۴:۱۸

غروب آفتاب ۱۶:۰۲:۵۷

اذان مغرب ۱۶:۰۳:۳۵

طلوع آفتاب فردا ۰۶:۱۲:۱۳

کارتون شهر

مجدد ادیبی بدون شرح...

کتابخوان

خاطرات مبارزات زنانه

نویسنده، کتاب «خاطرات مرضیه حدیدیچی» را از طریق گفت‌وگو با او و استفاده از منابع دیگر تدوین و تکمیل کرده است. ماجرای قیام ۱۵خرداد ۱۳۴۲، تحصیل در محضر آیت‌الله... سعیدی و شروع مبارزات، دستگیری و شکنجه از سوی عوامل شاه در سال ۱۳۵۲، هجرت به انگلستان، فعالیت‌های سیاسی در انگلیس، سوریه و لبنان، عزیمت به نوفل‌لوشاتو، فرماندهی سپاه همدان و عزیمت به مسکو برای ابلاغ پیام حضرت امام خمینی^(ره) به میخائیل گورباچف از جمله محورهای موضوعی خاطرات مرضیه حدیدیچی در این کتاب است.

اول شخص

بانوی آهنین سال‌های نبرد

یادی از مرضیه حدیدیچی، معروف به طاهره دباغ، نخستین زن فرمانده سپاه پاسداران، هم‌زمان با سالروز درگذشتش

مطلب ماهی روی خاک

صدای گریه‌های دختری در راهروهای زندان پیچید. کسی‌کشان‌کشان به سمت سلول مرضیه نزدیک می‌شد. در زندان که باز شد، رضوانه با سروروی زخمی به آغوش مرضیه افتاد. دخترش بود. نورعروس چهارده ساله‌ای که اصلانمی دانست آنجا چه می‌کند. مأمورها که از اعتراف مرضیه ناامید شدند، رضوانه را به بهانه بازجویی آورده بودند تا شاید بر اثر شدت شکنجه‌ها، سکوت مادر را بشکنند. آن شب، هردو تا صبح در آغوش یکدیگر گریستند. صبح روز بعد هر کدام را جداگانه برای بازجویی بردند. اما صدای ناله‌های جگرسوز رضوانه، خطی به سکوت درآورد مرضیه نمی‌انداخت. کارد به استخوان ساواکی هارسیده بود. دست آخر رضوانه را بدون هیچ توضیحی بردند و دقایقی بعد مرضیه‌مانند و شنیدن فریادهای دل‌خراش بی سابقه رضوانه که شبیه به هیچ زمان دیگری نبود. مرضیه در سلول عین مارگزیده‌ها به خودش می‌پیچید. مثل مرغ سرکنده در سلول دست‌وپای می‌زد. فریاد می‌کشید و انگار زیر آب بود. کسی صدایش رانمی‌شنید چیزی تا جدا شدن روح از تنش باقی‌نمانده بود. کمی بعد از سکوت رعب‌آوری طولانی، از سوراخ کوچک روی در پیکر تحریف رضوانه را دید که لای پتو پیچیده شده و دارند با خودشان می‌برند. یقین کرد کار تمام شده و دخترک بی‌گناهش زیر شکنجه جلادهای ساواک، قالب تهی کرده، عقربه‌ها خیره و بی حرکت ایستاده بودند. شب خیال صبح شدن نداشت. رضوانه مثل ماهی از آب بیرون افتاده، داشت روی خاک سرد زندان آخرین نفس‌هایش را می‌کشید. شازده روز بعد، پیکر نیمه‌جان رضوانه را به آغوش مرضیه‌انداختند. تمام این‌ها شازده روز را بیمارستان شهربانی بود و بعد از این به زندان قصر منتقل می‌شد. مرضیه‌مانند و زخم‌هایی که یکی یکی در حال عفونت بود، اما کسی خبر از زخم‌های روحش نداشت. ماری داشت توی تاریکی زندان، ذره ذره جان می‌داد...

آزاده چهره سست

نویسنده

آزاده چهره سست

نویسنده

مطلب ماهی روی خاک

صدای گریه‌های دختری در راهروهای زندان پیچید. کسی‌کشان‌کشان به سمت سلول مرضیه نزدیک می‌شد. در زندان که باز شد، رضوانه با سروروی زخمی به آغوش مرضیه افتاد. دخترش بود. نورعروس چهارده ساله‌ای که اصلانمی دانست آنجا چه می‌کند. مأمورها که از اعتراف مرضیه ناامید شدند، رضوانه را به بهانه بازجویی آورده بودند تا شاید بر اثر شدت شکنجه‌ها، سکوت مادر را بشکنند. آن شب، هردو تا صبح در آغوش یکدیگر گریستند. صبح روز بعد هر کدام را جداگانه برای بازجویی بردند. اما صدای ناله‌های جگرسوز رضوانه، خطی به سکوت درآورد مرضیه نمی‌انداخت. کارد به استخوان ساواکی هارسیده بود. دست آخر رضوانه را بدون هیچ توضیحی بردند و دقایقی بعد مرضیه‌مانند و شنیدن فریادهای دل‌خراش بی سابقه رضوانه که شبیه به هیچ زمان دیگری نبود. مرضیه در سلول عین مارگزیده‌ها به خودش می‌پیچید. مثل مرغ سرکنده در سلول دست‌وپای می‌زد. فریاد می‌کشید و انگار زیر آب بود. کسی صدایش رانمی‌شنید چیزی تا جدا شدن روح از تنش باقی‌نمانده بود. کمی بعد از سکوت رعب‌آوری طولانی، از سوراخ کوچک روی در پیکر تحریف رضوانه را دید که لای پتو پیچیده شده و دارند با خودشان می‌برند. یقین کرد کار تمام شده و دخترک بی‌گناهش زیر شکنجه جلادهای ساواک، قالب تهی کرده، عقربه‌ها خیره و بی حرکت ایستاده بودند. شب خیال صبح شدن نداشت. رضوانه مثل ماهی از آب بیرون افتاده، داشت روی خاک سرد زندان آخرین نفس‌هایش را می‌کشید. شازده روز بعد، پیکر نیمه‌جان رضوانه را به آغوش مرضیه‌انداختند. تمام این‌ها شازده روز را بیمارستان شهربانی بود و بعد از این به زندان قصر منتقل می‌شد. مرضیه‌مانند و زخم‌هایی که یکی یکی در حال عفونت بود، اما کسی خبر از زخم‌های روحش نداشت. ماری داشت توی تاریکی زندان، ذره ذره جان می‌داد...

آزاده چهره سست

نویسنده

آزاده چهره سست

نویسنده

روایتی از یک خدا حافظی

سریال «خدا حافظ مادر»، به کارگردانی پرویز شیخ‌طادی و تهیه‌کنندگی سید حامد حسینی با محوریت مبارزات مرضیه حدیدیچی ایام دهه فجر سال ۱۴۰۰ از شبکه ۵ سیما پخش شد. این سریال در ۴۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای بخش‌های از زندگی طاهره

روایت روز

از کجا کتاب می‌خرید؟

پس چرا کتاب بساط کردی؟ سرش را به دو طرف تکان ریزی می‌دهد، آهی می‌کشد و جواب می‌دهد: اگه سرمایه داشتم بساط نمی‌کردم. کتاب فروشی می‌زدم. کتاب را به دستش می‌دهم و ممنون کم رنگی زیر لب می‌گویم. کمی میان کتاب‌های دیگر بساطش چشم می‌گردانم و دست خالی به سمت دیگر خیابان می‌روم. چند قدمی پایین‌تر به یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌فروشی‌های زنجیره‌ای شهر که پررونق و شلوغ اما پر از سکوتی همراه با موزیک بسیار ملایم است وارد می‌شوم. به قفسه‌های مملو از کتاب‌های شناسنامه‌دار نزدیک می‌شوم، افرادی متحدالباس دست‌به‌سینه و با ادبیاتی اتوکشیده برای انتخاب به مشتری‌ها کمک می‌کنند.

روایتی از یک خدا حافظی

سریال «خدا حافظ مادر»، به کارگردانی پرویز شیخ‌طادی و تهیه‌کنندگی سید حامد حسینی با محوریت مبارزات مرضیه حدیدیچی ایام دهه فجر سال ۱۴۰۰ از شبکه ۵ سیما پخش شد. این سریال در ۴۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای بخش‌های از زندگی طاهره

عکس روز

رزم شبانه

قابی از آیین بزرگداشت سردار شهید «علی غیور اصلی» ناجی خوزستان و بنیان‌گذار رزم شبانه در دوران دفاع مقدس، که در مشهد برگزار شد.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.

عکس: حدیث فقیری / شهر آرا